



ماونیزم در چین
سوم چین
لاب و آتش
دو جبهه واحد
یون



شماره ۵

فهرست

۱ - سامان	بحران مائوتیزم در چین	۲
و - ناصر	ارزیابی انقلاب سوم چین	۲۹
الف - رابعه	جنبش کرد	۳۸
	مصاحبه با نوشیروان امین عضو اتحادیه	
۴۰	میهن پرستان کرد *	
۴۲	بیانیه انجمن دانشجویان کرد در اروپا (بخش بریتانیا)	
	ضد نقد به انتقاد هامون از نظریه لنین در مورد	
۴۵	سازماندهی حزب انقلابی طبقه کارگر	الف - ب
۵۴	جبهه واحد	م - شایق
۵۷	در باره وحدت جبهه پرولتری	کمیته
۶۰	جبهه واحد ضد امپریالیستی	کمیته
۶۱	در باره جبهه واحد	ل - تروتسکی
۶۵	کنفدراسیون: بحران وحدت یا وحدت بحران زا	۵ - ی

حساب بانکی

Olivier Pavillon,
Compte Courant no. 774 731.4
Credit Foncier Vaudois,
Place Chauderon 8, Lausanne
SUISSE.

کند وکلا شماره ۵
زمستان ۱۹۷۶

KANDOKAV No. 5
December 1976

آدرس:

KANDOKAV,
3 Salisbury Court,
Salisbury Avenue,
LONDON N3.

CONTENTS

The Crisis of Maoism in China, A.Saman	2
An Assessment of the Third Chinese Revolution, V. Nasser	29
The Kurdish Movement	
Introduction, A. Rabe'eh	38
Interview with Noushirvan Amin, a member of the Patriotic Union of Kurdistan	40
Statement of the Kurdish Student Society in Europe (British Section)	42
A Reply to <i>Fire and Revolution</i> by Hamoun, A.B.	45
The United Front	
Introduction, M. Shayegh	54
Unity of the Proletarian Front, Comintern	57
United Anti-imperialist Front, Comintern	60
On United Front, Leon Trotsky	61
The Confederation: Crisis of Unity or Crisis-ridden Unity, H.Y.	65

جنبش کرد

مقدمه

هنوز یکسال از شکست جنبش کرد، در بهار ۱۹۷۵، نگذشته بود که از مقاومت و مبارزه مجدد در کردستان خبر رسید. منابع مختلف، چه از خود جنبش کرد و چه از مطبوعات پوزروائی غرب، آغاز مجدد مبارزات را، اگرچه در مقیاس محلی و صرفاً پارتیزانی، تأیید کردند. حرکت نیروهای عراقی از مرزهای سوریه به کردستان و پروازهای مرتسب جت ها و هلیکوپترهای ارتشی در مناطق کوهستانی کردستان به منظور جلوگیری از بازگشت پیش مرگ ها و تشدید سیاست های تعریب کردستان و ترهیب زینندگان (نظیر اتخاذ متد های تروریستی آشکار، حتی در کشورهای اروپائی، علیه رهبران کرد - منجمله نقش رژیم عراق در سوئد به سنگساری حزب دمکرات کردستان در سوئیس در اکتبر ۱۹۷۶) واکنش پیش بینی شده رژیم پلیسی عراق بوده است.

ولی آنچه مسلم است اینست که شکست جنبش در مارس ۱۹۷۵ به معنی پایان مبارزه کرد ها نبود و نمی توانست هم باشد. جنبش کسم نیروی حیات آن از یک ساله حاد حل نشده اجتماعی سرچشمه میگیرد، جنبش با سابقه و سنت مبارزاتی جنبش کرد در طی بیش از نیم قرن گذشته، چنین جنبش با یک شکست " ناپسود " نمی شود. عقاب نشینی می کند، تجدید قوا می کند و دوباره شکل می گیرد. و طبیعتاً بخشی از این فرایند شکل گیری مجدد، که بجرات می توان گفت مهم ترین جنبه این فرایند است، تغییر ترکیب سیاسی جنبش است. برای اکثر زینندگان کرد روشن است که سیاست های رهبری غالب بر جنبش پندوی مسؤل شکست ۱۹۷۵ بود. بنابراین طبیعی است که بخش مهمی از این فرایند شکل گیری، بحث این سیاست ها، درس آموزی از آنها و اتخاذ استراتژی صحیح برای دوره بعدی مبارزه است. گرایش های مختلف سیاسی در این بحث ها در حال شکل گیرند. از این لحاظ جنبش کرد اکنون از مرحله حساسی از تغییر ترکیب سیاسی می گذرد. دو سندی که در ذیل به چاپ می رسد نشانه ای از این بحث ها و خطوط کلی این تغییر ترکیب است. سند اول ترجمه مصاحبه ایست با نوشیروان امین، عضو اتحادیه میهن پرستان کردستان، که در شماره ۵۶ نشریه Inprecor (۲۲ ژوئیه ۱۹۷۶) چاپ رسیده بود. سند دوم تلخیصی از ترجمه بیانیه بخش بریتانیای انجمن دانشجویان کرد در اروپا است که در مارس ۱۹۷۶ به ناسبت جلسه سالیانه انجمن منتشر شده بود. امیدواریم در آینده نیز با چاپ اسناد مشابه و مقالاتی درباره مسائل مورد بحث جنبش کرد به این فرایند بحث سیاسی و شکل گیری گرایش های نوین سیاسی بسهم خود کمک کنیم.

* در اسناد مختلف فارسی نام این اتحادیه بصورت اتحادیه مسلح کردستان نیز ترجمه شده است. بهر حال منظور یکی است. در هر دو گونه اسناد، با ترجمه های مختلف اسم اتحادیه، به ارگان های عربی (الشبارة) و کردی (پههاری نو) این اتحادیه اشاره شده است. واضح است که این اختلاف صرفاً در ترجمه اسم اتحادیه است و اشاره به دو سازمان مختلف نیست.

در مورد همین دو سند نیز بحث چندین نکته مهم است. در هر دو سند ماهیت رهبری بارزانی شایری و یا حتی فتودالی تعریف شده، و سعی بر این بوده که خصوصیات سیاست های این رهبری در هدایت جنبش ملی به این ماهیت اجتماعی آن ربط داده شود، ولی بدون اینکه ماهیت طبقاتی چارچوب برنامه ای که تبلور ماهیت این خصوصیات بود و بنیوه خود سیاست های این رهبری را تعیین می کرد، بحث شود. در سند دوم مشخصاً به دو جنبه از سیاست این رهبری اشاره شده است: یکی اینکه این رهبری قادر به تشخیص این امر نبود که کلیه دول ارتجاعی معرف سرمایه داران بزرگ و زمیندارانند و در نتیجه جویای حمایت یکی بودن به منظور ضربه زدن به دیگری حاکمیت محض است و خیانت به منافع ملی کرد. دوم اینکه به این دلیل که این رهبری معرف منافع توده ها نبود، نه می توانست مبارزه آنها را برای زمین رهبری کند و نه می توانست احتیاج به دکراسی را برآورده سازد. شرکت وسیعترین توده ها در زندگی سیاسی جنبش، تضمین حقوق پیش مرگ ها در سازماندهی و تصمیم گیری نقشه های جنگی و انتخاب رهبران، برای موفقیت جنبش ضروری بود. در سند اول، و همچنین در سایر مطالبی که از طرف اتحادیه میهن پرستان کردستان منتشر شده (بظور مثال رجوع شود به جزوه شرایط کنونی مبارزه ما، ژانویه ۱۹۷۶)، تأکید اصلی بر ماهیت شایری این رهبری بوده است. بقول نوشیروان امین در مصاحبه ذیل، " اگر می توان امروز از شکستی صحبت کرد، این فقط شکست سیاسی رهبری حزب دمکرات کردستان است که بخاطر ساختار شایری اش، قادر به هدایت مبارزه ملی و مرتبط ساختن سئله ملی با مسائل اجتماعی نبود."

بی شک هر سه این مطالب به جوانب مهمی از سیاست رهبری بارزانی / حزب دمکرات کردستان اشاره می کنند: تکیه بارزانی بر حمایت رژیم شاه در دوره اخیر مبارزه تا بحدی رسیده که قسم این حمایت به ضربه شدیدی بر جنبش و عقب نشینی موقت آن منجر شد؛ ولی تمام سئله در اینست که چگونه و منتج از چه برنامه و چشم اندازی رهبری بارزانی، که خود چند دهه قبل مورد تعقیب و کشتار همین رژیم بود، به اتخاذ چنین سیاستی دست زد؟ و این برنامه و چشم انداز چه ارتباطی با ترکیب اجتماعی این رهبری دارد؟ و آیا در اینکه حیل سئله ارضی در کردستان، نظیر اکثر کشورهای عقب مانده، یکی از نکات اساسی انقلاب است شبیه ای نیست، و واضح است رهبری ای که خود منشاء طبقاتی زمینداری داشته باشد و یا برای حفظ رهبری مجبور به اتکاء به زمین داران و شیوخ باشد قادر به اجرای انقلاب ریشه ای ارضی نیست، ولی سؤال اساسی اینست که این عجز رهبری در بسج دهقانان بر بنیای نیازهای آنان چه تأثیری بر برآیند مبارزه طبقاتی گذاشته است؟ آیا باعث شده که به شرکت وسیع توده های کرد در این جنبش لطمه وارد آید؟ همچنین سئله دکراسی درون جنبش و ساختن ساختارهای تشکیلاتی که قادر باشد وسیعترین توده های

درگیر مبارزه را در تصمیم‌گیری و انتخاب نمایندگان و رهبران شرکت دهد و آنان را قادر به تمرکز تجربیات مبارزه خود سازد در پیشرفت هر مبارزه توده‌ای سالانه مبرمی است و در برخی شرایط حتی ایجاد و تمرکز چنین ساختارهای خود-سازمانده می‌تواند نقش حیاتی ایفا می‌کند. ولی صرف بیان جوانب مختلف کمبودها و اشکالات رهبری باززانی هنوز به مسأله اساسی و مرکزی پاسخ نمی‌دهد؛ آن هسته مرکزی سیاست این رهبری که مسئول این کمبودها و اشکالات بود و آن چشم اندازی که خود مبارزه ملی را به شکست کشاند چه بود؟ از رهبری باززانی توقع هدایت انقلاب اجتماعی نمی‌توان داشت، توقع ایجاد ساختارهای دموکراتیک خود-سازمانده می‌تواند نیز نمی‌توان داشت (کم و بیش پنهان دلایلی که در این اسناد اشاره شده) ولی مسأله اساسی اینست که چگونه این رهبری که بقبل خود اتحادیه میهن پرستان کردستان سابقه ۳۰-۴۰ سال مبارزه در جنبش کرد داشته است (شرایط کنونی مبارزه ما، ص ۲۰)، این رهبری که سالیان سال برای احقاق حقوق ملی کرد مبارزه کرده است و هم‌اکنون خود بر جنبش‌گرد را عداوت از طریق این مبارزه کسب کرده است (یعنی اگر از اتخاذ روش‌های ترمیمی غلبه جناح‌های مخالف خود در درون جنبش فعلاً صرف نظر کنیم)، چگونه و چرا این رهبری از حل همین مسأله ملی نیز عاجز از آب درآمد؟ مسأله چشم‌انداز و برنامه سیاسی این رهبری برای حل مسأله ملی چه بوده است که چنین سیاست‌های ورشکسته و فاجعه‌آوری از آن منتج شد؟ اشاره به ریشه‌های سوسیالیستی رهبری باززانی و حزب دموکرات کردستان ("شایری" نامی-تواند جانشین تحلیل از برنامه و چشم‌انداز سیاسی این رهبری شود) واقعیت اینست که چشم‌انداز این رهبری را برنامه ناسیونالیستی آن تعیین کرده بود. این رهبری می‌خواست که مسأله ملی کرد را در همان چارچوب دول موجود در منطقه حل کند، رژیم عراق را با استفاده از اهرم مبارزات قدرتمند توده‌های کرد که تا سطح جنگ داخلی توده‌های بی‌سپاه بافته بود تحت فشار نگذارد تا حقوق خود-حاکمیت مردم کرد را برسمیت بشناسد. حال آنکه تجربه تاریخی و تحلیل علمی از گرایش‌های موجود عینی نشان می‌دهد که تحقق تکلیف ملی کرد بدون درهم شکستن دولت‌های بورژوازی فعلی امکان پذیر نیست. ما در اینجا وارد بحث فضل این مسأله نمی‌شویم. تاکنون در دو مقاله **کند و کاو** (شماره ۱، "حزب کمونیست عراق و مسأله کردستان"، شماره ۳، "شکست جنبش کرد؛ غریبه‌ای بر انقلاب عرب") درباره برخی جوانب این مطلب بحث شده است. ولی این عدم توجه به بحث این جنبه اساسی از تجربه مبارزات گذشته، بخصوص در مورد اتحادیه میهن-پرستان کردستان که گرایش سیاسی بسیار شکل گرفته‌تر و پخته‌تر است، نمی‌تواند تصادفی باشد. در واقع نظری به اسناد اتحادیه میهن-پرستان کردستان نشان می‌دهد که خود این اتحادیه لاقلاً تا **پحال** از این چارچوب برنامه‌ای فراتر نرفته است. از نظر این اتحادیه شعار تاریخی انقلاب کردستان "دمکراسی برای عراق و اتونومی برای کردستان" است (شرایط کنونی مبارزه ما، ص ۲)، راه رهائی و بدست آوردن حقوق دموکراتیک و ملی، مبارزه انقلابی توده‌ای در پیوند با نیروهای ترقیخواه عراق در یک جبهه متحد مبارزه جبهانه برای آزاد کردن عراق از دیکتاتوری و تأسیس حکومت دموکراتیک ائتلافی تشخیص داده شده است (همانجمله ص ۷) و بر مبنای چنین پهنی این اتحادیه در "مجمع ملی عراق" که شامل حزب غیرقانونی بعث، جنبش سوسیالیست عرب، رهبری جناح سابق قیاد مرکزی حزب کمونیست عراق و گروه‌های ناصریستی هم می‌شود، تحت شعار مرکزی "دمکراسی برای عراق، خود حاکمیت برای کردستان" شرکت می‌جوید تا بلکه این نیروها دیکتاتوری بعثی فعلی برانداخته شود و یک حکومت ائتلافی دموکراتیک جانشین آن گردد. البته این حکومت ائتلافی و این دمکراسی برای عراق جز ماهیتی بورژوازی نمی‌تواند داشته باشد، نظری به ترکیب گروه‌های متشکل در این مجمع ملی برای روشن شدن این نکته کافی است. و در اینجا است که به مسأله‌ای که قبلاً طرح کردیم باز می‌گردیم؛ آیا تحقق حقوق دموکراتیک و ملی بلیت کرد در چارچوب یک رژیم بورژوازی در عراق امکان دارد؟ تجربه تاریخی تاکنون، باقیمت چندین شکست جنبش و تلفات سنگین، به این سؤال مکرراً جواب منفی داده است. آیا در زمان قاسم که نوعی "رژیم دموکراتیک" لاقلاً در دوره کوتاهی برقرار بود، حقوق ملی کرد‌ها حاصل آمد؟ و یا در سوریه حتی در زمانی که جناح

با اصطلاح چپ‌بعث در قدرت بود کرد‌های سوریه از حقوق دموکراتیک و ملی بهره‌مند بودند؟* این شواهد تاریخی تصادفی نیستند. علاوه بر منافع اقتصادی عظیمی که این رژیم‌ها، بخصوص رژیم عراق، با تسلط خود بر کردستان کسب می‌کنند، تسلیم در مقابل خواست‌های جنبش کرد و برسمیت شناختن خود مختاری آن یعنی اعلام ضعف در مقابل جنبش توده‌ای و قبول پیشروی جنبش در نتیجه مبارزه آن است. چنین اعلام ضعفی بدون تأثیرات عمیق بر کل جنبش توده‌ای، از جمله جنبش کارگران و سایر توده‌های زحمتکش در این کشورها نمی‌تواند باشد. تأثیراتی که تیشه به ریشه ثبات ناپایدار و تعادل لغزان این گونه رژیم‌ها، حتی - یا بخصوص - رژیم‌هایی از نوع رژیم قاسم، می‌زند. یک نتیجه منطقی این چشم‌انداز کارگذاشتن وحدت ملی کرد است. اگرچه در اسناد اتحادیه میهن پرستان کردستان، از جمله در مصاحبه ذیل، همیشه به اهمیت و ضرورت این مسأله اشاره می‌شود، ولی روشن نیست که در عمل و از نظر تعیین چشم‌انداز و استراتژی این سازمان تشخیص اهمیت این مسأله چه شکل ملموس بخود می‌گیرد؟ این وحدت ملی چگونه می‌تواند بدست آید، اگر شعار تاریخی انقلاب کردستان "دمکراسی برای عراق و اتونومی برای کردستان" است؟ با سازگاری ری ذاتی تحقق وحدت ملی کردستان با ادامه وجود رژیم‌های بورژوازی در این منطقه آن چنان آشکار و بدیهی است که هر چشم‌اندازی که بخواد خود را با دومی وفق دهد هیچ چاره‌ای ندارد جز اینکه اولی را کنار بگذارد و یا به آینده دور دست نامعلومی محول سازد. نتیجه منطقی دیگر این چشم‌انداز اتحادیه میهن پرستان کردستان، احتراز آن از ارزیابی تجربه گرایش‌های سیاسی داخل جنبش ملی کرد در دوره ۲۰-۱۹۶۴ است (رجوع شود به **شرایط کنونی مبارزه ما**، صفحات ۲۰-۲۱). صرف اعلام اینکه این اتحادیه ادامه هیچ یک از دو جریان آن دوره نیست، کافی نیست. این مسأله که گرایش‌ها در آن دوره در صدد ساختن رهبری آلترناتیوی در مقابل رهبری بار-زانی بود، پس از شروع جنگ در سال ۱۹۷۴ مجدداً پشتیبانی کامل سیاسی خود را از جناح باززانی اعلام داشت و در تمامی دوره مبارزه ۷۵-۱۹۷۴، یعنی در دوره برخاست مبارزه توده‌ای، هیچ‌گونه تلاشی در ساختن رهبری آلترناتیو انقلابی نکرد. ارزیابی این تجربه گذشته را ضروری می‌سازد. این مسأله را مطرح می‌کنیم که اصولاً پایه سیاسی دو جناح مختلف در آن دوره چه بود؟ آیا دو چشم‌انداز اساساً متفاوت درباره هدایت مبارزه ملی داشتند؟ اگر چنین بود پس چرا یا شروع مجدد مبارزه در دوره ۷۵-۱۹۷۴، یعنی در دوره‌ای که متناسب‌ترین شرایط برای تکوین رهبری نوین جنبش فراهم بود، هیچ مبارزه‌ای برای پیاده کردن این چشم‌انداز انجام نگرفت؟ اینها از جمله مسائلی است که امیدواریم در اسناد و مقالات و بحث‌های آینده روشن تر شوند.

در تأیید یک نکته آخری چند کلام ضروری است. هم در اسناد اتحادیه میهن پرستان کردستان و هم در بیانیه بخش بریتانیای انجمن دانشجویان کرد در اروپا ضرورت رعایت قواعد دموکراتیک در درون جنبش تأکید شده است. طرح این مسأله، بخصوص در انجمن دانش-جویان کرد در اروپا، حافظ اهمیت بسزائی است. در دوره‌ای که آموزش از تجربه شکست اخیر بهترین خصوصیت تغییرات داخل جنبش کرد است، اعمال دموکراتیک ترین قواعد تشکیلاتی در داخل این انجمن-ها برای کمک به بسط این بحث‌ها و کمک به تمرکز تجربیات و آموزش از آنها حیاتی است. و برعکس هرگونه توسل به روش‌های بوروکراتیک برای جلوگیری از بحث‌های سیاسی مانع‌راه این فرآیند لازم خواهد بود. این درس است که جنبش دانشجویان ایرانی نیز نیازمند آموختن است.

پائیز ۱۳۵۰/۱۹۷۶
الف- رابعه

* شنبه این نوع توهم درباره رژیم‌های با اصطلاح چپ ناسیونالیستی عرب در سند دوم نیز در مورد رژیم سوریه بچشم می‌خورد. ولی ما در اینجا بحث خود را عداوتاً به مواضع اتحادیه میهن پرستان کردستان محدود می‌کنیم، از آنجا که سند دوم بیانیه یک انجمن دانشجویی است و نه سند برنامه‌ای یک سازمان شکل گرفته سیاسی.

مصاحبه با نوشیروان امین

عضو اتحادیه میهن پرستان کردستان

سوال - دلایل شکست جنگ اخیر را در چه می بینید ؟

جواب - مقاومت کردها در جنگ اخیر، نه از لحاظ سیاسی و نه از لحاظ نظامی، شکسته نشده است. ازمه پاشیدگی موقت، بیش از هر چیز نتیجه فرار بازرانی و رهبری حزب دمکرات کردستان از نواحی جنگ، توافق متعاقب بین رژیم بعثی و شاه ایران، و "انتقال" قسمت اعظمی از رزمدگان [جنش] مقاومت و خانواده هایشان به ایران بود. این رهبری، یک رهبری شایری، بر عقب مانده ترین اقشار جامعه کردستان، زمینداران، مکتی بود.

بنابراین اگر می توان امروز از شکستی صحبت کرد، این فقط شکست سیاسی رهبری حزب دمکرات کردستان است که بخاطر ساختار شایریش، قادر به هدایت مبارزه ملی و مرتبط ساختن مسأله ملی با مسائل اجتماعی نبود.

در ناحیه کردستان، نظیر سایر کشورهای عقب مانده، مسأله ارضی اهمیت حیاتی دارد. رهبری حزب دمکرات کردستان هیچگونه درکی از جنبش دهقانی و هیچ ایستایی به قدرت [جنش] مقاومت نداشت. هیچگونه برنامه ای برای اصلاحات ارضی جامعه که عمدتاً به نفع دهقانان تهدید می شود نداشت. بنابراین، این رهبری سعی خود را در راه کسب پشتیبانی رژیم های خارجی متمرکز ساخت. اما شرط لازم برای این پشتیبانی چنین بود که آماده اتحاد با قدرت های ارتجاعی، امپریالیست و شوونیست علیه مبارزه توده های تحت ستم در ایران، ترکیه و کشورهای عربی باشد. این طرز برخورد در چگونگی هدایت جنگ نیز منعکس بود: جنگ چریکی پکنار گذاشته شد و در زد و خورد های آخرین، تا زمان تسلیم، جنگ منظم موضعی غالب شد. این بیش از اتحاد در مبارزه علیه ستم رژیم عراق بدین معنی است که خود حزب دمکرات کردستان باید بمنزله تنها نیرویی که اتحاده در عمل را می فهمد و بدان موجودیت می بخشد تلقی گردد و بنابراین نباید از داخل جنبش مورد انتقاد قرار گیرد، بیش از اشتباه بود. اما اشتباه صرفاً در فقدان انتقاد نبود، بلکه به هم چسبیدن در قفسور از ساختن یک حزب پیشگام، یعنی، سازماندهی مستقل نیروهای مترقی جامعه کردستان هم بود. هم پایه های سیاسی عینی برای این امر و هم شرایط لازم ذهنی در میان توده ها وجود داشت.

منظور من از پیشگام، بمعنی لنینیستی پیشگام انقلابی است. بعلمت عقب ماندگی جامعه کردستان، پرولتاریا از لحاظ کسبی ضعیف است؛ با این وصف، از طریق شرکت خود در مبارزه، کارگران کرد خواهند توانست رهبری ایدئولوژیک جنبش را بعهده گیرند و از جمله فعالین آن باشند. مسأله دهقانان نیز در اینجا مسأله ای مرکزی است و راه حل آن باید راه حلی ریشه ای باشد، بدون اینکه به قشر میانه ای از دهقانان امتیاز دهد. آنچه ما میخواهیم یک انقلاب ارضی است. اتحادیه میهن پرستان کردستان در راه سازماندهی نیروها، انقلاب دمکراتیک ملی کردستان می کوشد. تکلیف چنین سازمانی گرد هم آوری گرایش های مترقی و وحدت آنها بطریقی مبارز تحت رهبری پیشگام انقلابی کرد است.

س- اثرات شکست بر کرد هائی که در ایران و سایر دولت ها هستند و بر کرد هائی که بخارج مهاجرت کرده اند چه بوده است ؟

ج- مقاومت سازمان داده کردها در عراق بنابه قطب بسیار قوی جذبیه ای برای مقاومت در تمامی ناحیه کردستان بشمار می رفت. کردها از سایر بقایای برای شرکت در مبارزه به عراق می آمدند. حزب دمکرات کردستان از نفوذ و اعتبار بسیار برخوردار بود. با فرار رهبری بازرانی و تغییر مکان آن در ناحیه جنگ، حزب دمکرات کردستان نقش خود را

بعنوان نیروی سازماندهی رهبری از دست داد. بازرانی کوشید که جنبش را فلج کند و تعداد کثیری از جنگجویان پیش مرگ همراه وی به ایران رفتند. از آن زمان تا بحال اکثریت آنها بازگشته اند، ولی هیچ نیرویی از نفوذی به حد نفوذی که حزب دمکرات کردستان داشت برخوردار نیست.

البته، نتیجه این جنگ اخیر تأثیراتی بر جنبش مقاومت در سایر بخش های کردستان نیز داشته است: سردرگمی، تضعیف روحیه، فقدان رهبری مورد قبول، پرانگیزی نیروها، تا آنجا که مسأله ایران مطرح است، روشن است که بازرانی اکنون نمی تواند به کردها ستم کند و یا مبارزین را به ساواک تحویل دهد. در ایران، نظیر سایر کشورهای، تجدید سازمان مقاومت تکلیف اساسی است. سیاست ما، اتحادیه میهن پرستان کردستان، بازگشت به کشور است.

س- اوضاع کنونی در خود کردستان عراق چگونه است؟ وضع جنبش توده ای کردستان از چه قرار است ؟

ج- وضع کردستان شاهد چشمگیری است بر عجز رژیم بورژوازی بورکراتیک در عراق از حل مسأله ملی. ظاهر سازی موعود خود - حکومتی [انئومی] صرفاً وسیله ای است بنظیر تشدید اختلاف و ایجاد انشعاب در جنبش کرد. جنگ و سیاست اختیاقی تحریب، به مهاجرت از سرزمین و افزایش بیکاری منجر شده است. هدف سیاست شوونیستی تحریب، که بر همه عرصه های اجتماعی تأثیر می گذارد، راندن جمعیت کرد از کوهستان ها و اخراج آنهاست. نقشه عراق قرار است تغییر یابد؛ نواحی اداری تازه ای قرار است ایجاد شود (مثلاً، تقسیم ایالت شروتمند و مخلوط عرب و کرد کرکوک بین چندین ایالت عرب). هدف اینست که پایه استقرار صنایع بومی و انکشاف اقتصادی در کردستان منهدم گردد. از بین بردن اساسی کرد دهات و شهرها در نواحی جدید اداری همراه با تحریب صدها مدرسه کرد پیش می رود. سیاست تجدید اسکان، که سابقاً عمدتاً علیه طبقه کارگر کرد بکار می رفت، اکنون به دهقانان نیز بسط داده می شود. پس از باصلاح اصلاحات ارضی ۶۰ درصد زمین در نواحی کردستان را دولت مرکزی تصاحب کرده. ۴۰ درصد گزراختیار دهاقین کرد که از نواحی کوهستانی رانده نشده اند باقی است.

قریب ۴۰۰،۰۰۰ کرد اخراج شده اکنون در اردوگاه هائی در نواحی جنوبی و غربی عراق بسر می برند، بدون زمین و یا اشتغال ساز. ماندن جنبش مقاومت در میان این پناهندگان به این مناسبت مشکل است. رژیم عراق مسؤول ایجاد فلسطین دومی خواهد بود. سیاست تجدید اسکان اجباری رژیم با سیاست جایگزین کردن دهقانان مصری بجای دهقانان کرد همراه است. قریب ۵۰،۰۰۰ دهقان مصری اکنون در کردستان بسر می برند. برنامه اینست که جمعی یک میلیون مصری به عراق انتقال یابند، وسیله ای برای پیش بردن انهدام اقلیت کرد. یکی از دلایلی که در پشتیبانی از این سیاست شوونیست تغییر جمعیت ارائه می شود اینست که لازم است جمعیت عرب نسل های آینده در عراق افزایش یابد.

این دهقانان عرب یا بصورت کارگران کشاورزی در مؤسسات کشاورزی تعاونی دولتی اشتغال دارند و یا در غیر اینصورت زمین به صورت ملک خصوصی به آنها واگذار می شود، که این عقب ماندگی سیاسی و گرایش های شوونیستی را در مناطق سابقاً کرد و تازه عرب شده تقویت می کند. قسمت اعظم منابع نفت و مواد خام عراق در کردستان واقع است. ریس فقط ۱۲-۷ درصد تولید صنعتی عراق در بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۵ به ناحیه کردستان رسید. پالایشگاه های نفت به ناحیه عرب حنیام علی انتقال یافته اند، حتی در حالیکه این انتقال بمعنی کدرصد افزایش مخارج ساختن میادین جدید نفتی است. صنایع فلزی به

بصره، در جنوب، انتقال یافت، اگرچه آهن و مس باید از کردستان آورده شود.

اتحادیه های کارگری رسمی، مرتبط با جبهه ملی مترقی (گروه حاکم تحت کنترل بعث ها)، نمایندگان احزاب رسمی عرب و کرد را در برمی گیرد. علی لومفا، ما این اتحادیه ها را تحریم نمی کنیم، زیرا علاوه بر مبارزه برای برخی مطالبات اقتصادی، برخی امکانات بحث سیاسی درون آنها وجود دارد. مثلاً سمینارهایی از اعضای اتحادیه وجود دارد، ما نمایندگان به داخل اتحادیه ها می فرستیم که بگویند اعضا را به پشتیبانی از مقاومت کرد جلب کنند.

در مورد دانشجویان، دانش آموزان دبیرستان ها، معلمین، زنان، جنبش مقاومت سازمان های مخفی مستقلی دارد که فقط شکل غیرقانونی فعالیت می کنند. تعداد هرچه کمتری از محصلین کرد به دانشگاه پذیرفته می شوند. بطور مثال، دانشگاه سلیمانیه در قلب ناحیه کردستان کوشش است برای بازگردان راه برای محصلین عرب بیشتر. ماصب اداری در مناطق کرد به عرب ها واگذار شده است به گونه ای که " اجازه داده می شود " که مشاغل پائینی را بپرکنند، آنها نیز تحت تهدید حکومت بزدان تا ۱۰ سال، می پذیرند. ارگان های سازمانی خود حاکمیت ساختگی که توسط رژیم برقرار شده در دست سه حزب قانونی کرد است که فقط بروی کاغذ موجودیت دارند، نقش آنها نقش پلیس سیاسی است. در نتیجه مقاومت کرد ها علیه تعسیر مستقیم علیه خود دستگاه دولتی متوجه است.

در مورد دهقانان، وظیفه ما چنین خواهد بود که انجمن های دهقانی غیر قانونی سازمان دهیم تا از این طریق انجمن های رسمی را، به مجرد اینکه زمینه ای برای ایجاد نواحی آزاد شده فراهم باشد، از هم بپاشانیم. ولی امروزه جنبش که توده های کرد را دربرگیرد وجود ندارد. مقاومت هنوز محدود به سازمان های مخفی است. اینکه آیا نشانه های آشکاری از مقاومت پدیدار شود یا نه بستگی به تناسب نیروها خواهد داشت. در حال حاضر، حتی در مناطقی که امکان اعتصاب یا تظاهرات وجود دارد، چنین اقدامی بعمل نخواهد آمد، زیرا حتی اگر توده ها از چنین فراخوانی به عمل بپرویی کنند، جنبش هنوز به حد کافی قوی نیست تا بتواند در مقابل حفاقت اجتناب ناپذیر بدون تحمل تلفات زیاد مقاومت کند. توده ها هنوز وارد عمل نشده اند. ولی برخی اشکال مقاومت آشکار در نواحی بزرگی رخ داده است. این اعمال از طریق کارهایی نظیر شعر خواندن صورت گرفته است. اینگونه بیان مقاومت، اینگونه بیان استقلال مردم کرد، اثر آشکاری بجای نمی گذارد. بجز در خود مردم کرد.

س- در چنین شرایطی، چه چشم اندازی در مقابل خود می بینید؟

ج- مبارزه مسلحانه باید در آن مناطقی که هنوز سیاست تعریب در آنجا اجرا نشده آغاز شده شود. مقاومت در کردستان عراق به حد کافی سازمان داده شده است که می توان گفت مرحله فعالیت تبلیغاتی و برقراری ساختار سازمان داده ای بنیایان رسیده است. مرحله آغاز مبارزه مسلحانه اکنون باید شروع شود. فقط از این طریق دستاورد ها جنبش توده ای آینده می تواند واقعاً تضمین و تحکیم شود. در اینجا می خواهم شرایط لازم پیروزی مبارزه آزاد بخش کردستان را، که اتحادیه میهن پرستان کردستان در راه آن خواهد کوشید، برشمارم:

* وحدت ملی

* ساختن یک حزب پیشگام

* مبارزه مشترک اعراب و کردها در عراق

* مبارزه مشترک کلیه کردها

* فعالیت مشترک جنبش مقاومت کردستان با کلیه نیروهای مترقی و کلیه نیروهای که در راه انقلاب سوسیالیستی بین المللی می کوشند.

س- ممکن است در مورد وضع گروه های چپ در عراق و کردستان صحبت کنید؟ چه سازمان هایی وجود دارند و سیاست آن ها چیست؟

ج- در مورد احزاب اپوزیسیون بطور کلی و خصوصاً سازمان های انقلابی صحبت خواهم کرد. کلیه احزابی که به جبهه ملی مترقی تعلق ندارند " اپوزیسیون " خوانده می شوند. این شامل حزب بعث غیرقانونی هم می شود. جبهه ملی مترقی متشکل از حزب بعث رسمی، حزب کمونیست،

و سه حزب کاغذی دست نشاندگی کرد (حزب دمکرات کردستان، کیمه همان اسم حزب قدیم را بکار می برد، حزب انقلابی کردستان، و جنبش کرد های مترقی).

قبول لفظی خود حاکمیتی کرد، که در مارس ۱۹۷۰ تحت فشار وقایع و مبارزه مردم ما پذیرفته شده بود، چیزی جز سرپوشی برای مخفی نگاه داشتن شوونیسم عربان ضد کرد رژیم عراق نبود. قانون خود حاکمیت کاذب اوت ۱۹۷۴، که فقط تعریب را بیشتر تشدید می کند، و به عنوان راه حل نمونه ای برای میانه ملی ارائه شد، و احزاب دست نشاندگی امروزه سعی دارند در چنین چارچوبی عمل کنند. ولی اینان، جز جاسوسی نقشی ندارند. وقتی که رژیم خود حاکمیت ظاهری اعطاء کرد، این احزاب با رهبری حزب دمکرات کردستان تپاس برقرار کردند و سعی کردند آن را بداخل جبهه ملی مترقی جلب کنند. در آن زمان، باززانی جواب رد داد.

حزب غیرقانونی بعث، فرق کیفی با جناح راست حزب که زمام رژیم را در اختیار دارد، ندارد. ولی حزب اپوزیسیون است که سعی می کند پشتیبانی کلیه اقتدار اجتماعی را جلب کند. بطور مثال، امروزه امکان دارد که در ارگان های این حزب مقالاتی که با منافع مقاومت کرد منطبق است بجا برساند. اگرچه ما هیچ گونه توهمی در باره این حزب نداریم، ولی اتحادیه میهن پرستان کردستان در اتحادیه به مشکل از احزابی که علاوه بر اتحادیه میهن پرستان کردستان و حزب غیرقانونی بعث، شامل جنبش سوسیالیست عرب، رهبری جناح سابق قیاد مرکزی حزب کمونیست، برخی گروه های ناصیستی هم می شود شرف کت می کند. شعار مرکزی این اتحادیه احزاب " دمکراسی برای عراق، خود حاکمیت برای کردستان " است. برخلاف گذشته، کردها در سایر احزاب (بجز اتحادیه میهن پرستان کرد) امروزه دیگر خود را بخشی از دنیای عرب بحساب نمی آورند. این اتحادیه احزاب طرحی برای یک رژیم مرکزی نیز دارد که در آن کردها از نمایندگی متناسب [بناسبت جمعیت کرد] برخوردار خواهند بود.

و اما در مورد گروه هایی که قبلاً ذکر کردم:

* حزب مارکسیست-لنینیست در دوره ۷۰-۱۹۶۹ در قیاد مرکزی حزب کمونیست بود. نقاط مرکزی پشتیبانی آن در جنوب عراق و بغداد بود. و از برخی مواضع در اتحادیه های کارگری برخوردار بود. نظیر سایر گروه های کوچک انقلابی در عراق، فقط نیروی اندکی در کردستان تحت نفوذ خود داشت و بضرورت ساختن حزب کمونیست سراسری عراق اعتقاد داشت. این گروه روزنامه ای ندارد. در اعلامیه های خود سرلونی رژیم بعثی را ترویج می کند، ماهیت این رژیم را فاشیست می داند، و تسخیر قدرت توسط طبقه کارگر را تبلیغ می کند.

* در مورد قیاد مرکزی سابق حزب کمونیست، رهبری سازمان شکست طلبی و امتناع از مبارزه را ترویج می کند. در دوران اخیر، قسمت مهمی از رهبری کشور را ترک کرده است، از جمله چهار تن از اعضای کمیته مرکزی در کردستان که با باززانی ماندند. حزب بعث مذاکراتی با رهبری قیاد مرکزی آغاز کرده است و پیشنهاد کرده است که یا آنها بطور قانونی در داخل حزب کمونیست فعالیت کنند (با روزنامه رسمی خودشان) و یا سیاست امتناع از هرگونه مبارزه علیه رژیم را در پیش گیرند. رهبری موافقت کرده است که پیشنهاد دوم را مورد بحث قرار دهد. با این وصف حوزه های مخفی قیاد مرکزی در شهرها با به موجودیت خود ادامه می دهند، و اتحادیه القاعده که بخشی از اعضای سازمان را معرفی است، انشعاب کرده و روزنامه خود را منتشر می کند که به همین القاعده موسوم است.

* جنبش سوسیالیست عرب که قبلاً ناصیستی بود، اکنون خود را مارکسیستی می خواند و هم مارکسیست های راستین و هم ناصیونالیست ها را در بر می گیرد. اسم روزنامه آن ندای کارگری است. برنامه ارضی دارد و از حق خود مختاری کردها، بشکل خود حاکمیت، جانبداری می کند.

هیچ یک از این گروه ها ادعای نمایندگی مطلق نمی کند و اکنون برخی سعی بمنظور ساختن یک حزب واحد انقلابی در عراق جریان دارد. اینها از یک حزب کمونیست مستقل کردستان جانبداری نمی کنند. در خود کردستان سه حزب کاغذی که قبلاً بد آنها اشاره کردم وجود دارند و بخش های عرب و کرد حزب کمونیست، که هر دو وی آنها در دوره اخیر تلفات سنگینی متحمل شده اند. اینان هم در رژیم عرب کزی و هم در ساختار کاذب خود حاکمیت شرکت می کنند. هدف کلیه

گروه های دیگر سازماندهی مبارزه مسلحانه مشترک است؛ زیرا که ما مبارزه مسلحانه را شکلی از مبارزه سیاسی می دانیم و راه حل سالت آمیز را غیر ممکن می دانیم. حزب دمکرات کردستان قدیم، که رهبری آن اکنون در تهران بسر می برد، سعی دارد نقاط جدید پشتیبانی برای خود ایجاد کند. اکنون گروه های جدیدی وجود دارند که قبلاً به حزب دمکرات کردستان تعلق داشتند و اکنون خبیات حزب دمکرات کردستان را مورد بحث قرار می دهند. اینان در انتقاد سیاسی خود تا بعد اتحادیه میهن پرستان کردستان پیش نمی روند؛ زیرا که اینان ریشه شکست رهبری را تا عجز ذاتی این رهبری در حل مسأله ملی دنبال نمی کنند. این گروه ها روزنامه یا رهبری مرکزی ندارند.

اتحادیه میهن پرستان کردستان معرفی سوسیالیستی در راه تجدید سازمان و وحدت نیروهای پراکنده مقاومت کردستان است. اکنون افرادی با جهت گیری های سیاسی گوناگون به اتحادیه میهن پرستان کردستان تعلق دارند؛ مارکسیست-لنینیست ها (از جمله خود من)، سوسیالیست ها، دمکرات ها، و میهن پرستان. اتحادیه میهن پرستان کردستان نمی تواند جایگزین یک حزب کمونیست باشد و یا تبدیل به یک حزب کمونیست شود. امروزه مسأله اینست که نیروهای انقلابی کردستان همراه با تمام نیروهای مترقی و چپ ناسیونالیستی در عراق گرد هم آیند تا تکالیف انقلاب دمکراتیک ملی را تحقق بخشند، تکالیفی که در مقابل مردم عراق، از جمله هردو ملیت های عرب و کرد، و همچنین اقلیتها قرار دارد. این تکالیف عبارتند از:

- 1- آزادی نهائی عراق از یوغ اقتصادی و سیاسی استعمار نو.
- 2- پایان به رژیم خوینس دیکتاتوری.
- 3- ایجاد یک رژیم ائتلافی دمکراتیک ملی که قادر به تضمین دمکراسی برای تمامی مردم باشد.
- 4- برسمیت شناختن حق مردم کردستان به خود حاکمیت واقعی در یک جمهوری مستقل عراق.
- 5- اجرای اصلاحات ارضی اساسی به نفع توده های دهقان و صنعتی کردن کشور، استفاده از منابع نفت و معدنی برای توسعه

جامعه عراق که زمینه را برای انتقال به ساختن سوسیالیسم آماده کند. اتحادیه میهن پرستان کردستان اکنون دو ارگان مطبوعاتی دارد. یکی بحری است و اخیراً (الشاره) نام دارد، به کلیه آنها ماتی که مقاومت کردستان را شویونیست میخوانند پاسخ میگوید و عدتاً برای افکار عمومی عرب و جهان اطلاعات فراهم می کند. تا بحال سه شماره منتشر شده است. ارگان کردی راه نو (ریبازی نوی) نام دارد.

س- چه کنی پناهندگان در اروپا می توانند به مبارزه آزادی بخش کردستان برسانند؟ روابط شما با گروه های چپ اروپا چیست؟

ج- سازمان های مختلف کردستان در خارج ماهیت مستقل خود را حفظ می کنند. بطور مثال، اتحادیه میهن پرستان کردستان، سازمانی است فقط برای کرد های عراق. ولی سازمان های دانشجویی که در آن تمام گروه ها شرکت دارند، به جنبش در اروپا کمک می کنند. اکنون دو انجمن کرد در اروپا وجود دارد. یکی از آنها کسانی را در بر می گیرد که از باززانی حمایت می کنند؛ دیگری هدف مشترکی را با ما در زمینه تجدید سازمان مقاومت در کردستان دنبال می کند. جهت گیری ما برای کرد ها در اروپا در جهت بازگشت آنها به مناطق جنگ است؛ این مربوط به دانشجویان نیز می شود پس از خاتمه تحصیلشان.

در مورد ارتباط با گروه های چپ در اروپا، ما پیشنهاد مشخصی در نظر نداریم. مسأله مهم اینست که گروه های چپ اروپا از مبارزه مردم کرد، بر بنیاد وظیفه انترناسیونالیستی خود پشتیبانی کنند. ما تاکنون تحلیلی از سازمان های مختلف چپ و چپ انقلابی اروپا نکرده ایم. موضع ما را میتوان چنین خلاصه کرد: متحدین اصلی ما انقلاب عرب، جنبش آزادی بخش ملی جهان سوم، و نیروهای سوسیالیسم، قدرت کارگری، و انقلاب در سراسر دنیا است. ما در راه روابط محکم همبستگی، برای فعالیت مشترک بمنظور تحکیم روابطتان در مبارزه، می کشیم. بنابراین ما از هرگونه شکل همبستگی از جانب نیروهای مترقی، از کمک ساده در جنگ گرفته تا بهبود شرایط زندگی پناهندگان در اروپا، تا شرکت در مبارزه مسلحانه ما، استقبال می کنیم.

بیانیه انجمن دانشجویان کرد در اروپا

بخش بریتانیا ۱۹۷۶/۳/۲۸

عظیم کرد ها، انهدام آموزش ملی کرد ها، تعریب وطن شان کردستان از طریق تغییر واقعیت ملی بوسیله عملیات پراکنده ساختن و مهاجرت توده ای کرد ها به نواحی عرب عراق. برنامه های موجود که بتدریج در حال اجرا هستند شامل انتقال یک میلیون کرد از کردستان و انحلال ملی آنها در مناطق عرب است.

لیکن، این مژده نژاد پرستی عرب رژیم فاشیستی عراق هرگز نخواهد توانست خط موهوم و کاذب مبارزه ملی ما بین اعراب بطور کلی و کرد ها ترسیم کند؛ زیرا اعراب مترقی خود از این رژیم ستم می برد و طبق ماهیت فاشیستی و شویونیستی آن مبارزه می کنند، از جمله برخی از عراقی های مترقی که بظاهر در رژیم فعلی شرکت دارند. در عین حال ارتجاعیون کرد، از زمینداران گرفته تا عاال سیاسی، آشکارا خود را به این رژیم نزدیکتر می کنند و فعلاً نه در حملات آن علیه دمکراسی مردم زحمتکش شرکت می جویند.

این ادامه ستم ملی و این جنگ خاموش انهدام کردستان عراقی به نفع زحمتکشان عرب عراق نیست. فاشیسم عراق از فروش مبارزه مسلحانه کرد ها استفاده کرده، تا به امپریالیسم آمریکا و ارتجاع ایران خسودر نزدیک کند و به ارتجاع ایران امتیازاتی نظیر حق الحاق عربستان و مداخله نظامی در خلیج عربی، و برخی امتیازات دیگر در باره استفاده از اراضی و راه های آبی، اعطاء کرده است.

در کردستان ایران؛ حوادث عراق بوجی از خشم و نفرت عظیم شما

رفقای گرامی،

وطن ما کردستان از مرحله تاریخی جدیدی می گذرد. صفوف مبارزین آزادی ملی ملت کرد وسعت می یابد، و توده های وسیع مردم ما در روستاها و شهرها بپا می خیزند تا فعلاً نه در مبارزه علیه دشمنان اصلی شان شرکت جویند؛ علیه امپریالیسم جهانی، ارتجاعیون عرب، فارس و ترک که بر اجزاء مختلف کردستان حاکمند، و فئودالیسم کرد.

-۱-

در کردستان عراق؛ روحیه مخالفت انقلابی و مقاومت، غیررسمی ضربات صهیگی که بر جنبش آزادی بخش ما وارد آمده، و بدنهال از هم- پاشیدن دفاع مسلح از حقوق مردم کرد در اثر تسلیم به خواست استعمار نو و شویونیسم که نتیجه توافق الجزیره بود، در حال رشد است.

رژیم بورژوازی در عراق ماهیت عیفاً شویونیستی خود را نشان داده، و بوحش ترین شکلی تفرقی خود را علیه هر آنچه کردی است ایستادگی می دارد. این حزب فاشیستی و ناسیونالیستی حاکم، حزب خرده بورژوازی عرب، با استفاده از این فرصت دست به اجرای سیاستی زده که محکوم شکست است. یعنی سیاست زهرآگین کردن افکار توده های عرب

در میان کردها و سایر ایرانیان وطن پرست برانگیخت * پس از فروکش
امیدهای کردها و خاموش شدن تفتنگ های پیش مرگ ها در آن طرف مرز
و قرار صد ها هزار پناهنده کرد به ایران ، استعداد در حال اضمحلال
ایران نیز دندانه های نیز خود را نشان داد * ستم و نفرت خود را نشان
توده های پناهنده ساخته سعی دارد آثار وجود آنها را در میان
برادران کردستان حذف کند ، آنان را از اساسی ترین حقوق انسانی
محروم کرده و بوخشی ترین شکلی به پراکنده ساختن آنها در اقصی
نقاط مرزی ، مناطق غیرکرد ، اقدام کرده تا هویت ملی آنها را منهدم
سازد ...

در کردستان ترکیه : مردم ما کمالات به مبارزه ادامه می دهند ،
این مبارزه از دیدگاه درک ارتباط بین مبارزه ملی و مبارزه غلیبه
امپریالیسم جهانی و سرمایه داری ترکیه به مرحله پیشرفته ای رسیده
است * در دوره ای که خطرات فاشیسم و دیکتاتوری نظامی در حال
افزایش اند و حتی ظواهر پارلمانی حقوق دموکراتیک را بخاطر اخته اند ،
صدای مقاومت متحد کارگران ترک و مردم کرد هرچه بیشتر بلوک می رسد *
امروزه در ترکیه جنبش مترقی دانشجوش نقش مهمی در تقابل با تحریکات
عناصر فاشیستی ایفا می کند * مردم ما در کردستان ترکیه تا بحال
بهای سنگینی برای مبارزه شان در راه آزادی کردستان و سعادت مردم
آن پرداخته اند ، که نشان می دهد اعتدالی که نسبت به جنبش
آزادی بخش ملی و نیروهای دموکراتیک انقلابی در مبارزه شان غلبه ستم
ملی وجود دارد . بحق است و این مبارزه شیونیزم ترک را به قبر خواهد
سپرد و به دموکراسی برای مردم و آزادی برای کردان ترکیه نایل آمده ،
پایگاه های آمریکا را از آن بر خواهد کند *

در کردستان سوریه : مردم کرد از ماهیت دوگانه وجود خرده بورژوازی
ناسیونالیست در قدرت لطمه می بینند * این رژیم در سیاست
خارجی خود عموماً موضع مبهم پرستانه ای اتخاذ می کند و دشمنی خود
را با استعمار نشان داده است * ولی از جانب دیگر جوهر شیونیزمی
آن خود را در پافشاری بر اجرای سیاست ایجاد ناحیه عربی ، با نتایج
و خیم آن برای ناحیه کرد و حل ملیت کرد ، نشان می دهد *

مردم کرد ما در سوریه در راه انسداد این سیاست رژیم سوریه
و برای حقوق حقه ملی خود مبارزه می کنند و این مبارزه را با مبارزه کلی
مردم سوریه در راه جلوگیری از نزدیک شدن رژیم به امپریالیسم و غلبه
تأیلات تسلیم طلبی آن در مقابل امپریالیسم و توطئه برای انسداد
جنبش ملی مقاومت سلحانه مردم عرب فلسطین مرتبط می سازند * کرد های
لبنان نیز مبارزه خود را در راه حقوق فلسطی و فرهنگی خود با
پیروزی جبهه چپ میهن پرست لبنان و همبستگی آن با مبارزه مقاومت
فلسطین مرتبط می سازند *

مردم کردستان امروزه در حال گرد هم آوردن صفوف میهن پرستان
خود در تمام نقاط سرزمین تقسیم شده و تحت ستم خود هستند * آنان
متحدانه در حال پیشروی اند تا حلقه سه جانبه امپریالیسم جهانی ،
رژیم های خارجی ارتجاعی حاکم بر اجزاء مختلف کردستان ، و بالاخره
ارتجاعی کرد را ریشه کن سازند * این حلقه مشترک است که مانع راه
آزادی ، وحدت ملی کردستان ، تمتع از دموکراسی و پیشرفت اجتماعی
و تحقق خواست ها و نیازهای است که برای توسعه کردستان ضروریند ،
پیشرفتی متناسب با خصایص عصر ما در گذار جهانی از سرمایه داری به
سوسیالیسم که فقط در این صورت هرگونه اساس و فکر ستم از جانب یک
ملت به ملت دیگر و استعمار یک انسان از انسان دیگر از بین خواهد
رفت *

-۲-

تجریه تلخ و مصائب پانزده سال گذشته ، از آغاز مبارزه سلحانه
در کردستان عراق تا شکست باور نکردنی اخیر آن ، چشم هائی را کسه
نی خواهند به حقیقت کور به مانند باز کرده است * در میان توده های
کرد حقیقتی مسلم شده است که امپریالیسم جهانی ، ستم خارجی ملی ،
و نفوذ الیزم کرد ، همگی شراوحدی هستند که جدا ناپذیرند * علاوه -
براین ، امپریالیسم جهانی ، غیرمتم اشکال جدید آن ، دشمن اصلی کلیه
خلق هاست * بهمینین واضح شده است که تمیز دادن بین ارتجاع
عرب ، ایرانی و ترک و جوی اتحاد بودن با یکی به منظور ضربه زدن بر

دیگری حماقت محض است * مثلاً تعقیب سیاست تکیه ای که بتدریج
مطلق شد ، بر ارتجاع ایران به منظور ضربه وارد آوردن بر ارتجاع عراق خبیله
نت به منافع ملی مردم کردستان بود * علت این امر اینست که تمام ایران
عاطفین سیاسی و وابسته اقتصادی اشکال جدید امپریالیسم ، برهبری
آمریکا ، هستند و کلیه این دول ارتجاعی معرف منافع سرمایه داران بزرگ
وزمیندارانند ، صرف نظر از اینکه ملیت شان چه باشد ، عراقی باشند
یا سوریه ای ، ایرانی ، یا ترک *

آنچه اهمیت دارد اینست که آگاهی ملی انقلابی مردم ما عمیق تر
شود و کارگران ، دهقانان ، پیشه وران و روشنفکران مردم مادر کردستان
بیمایزند که فئودال ها ، رهبران عسیره ای ، شیوخ ، سرمایه داران بزرگ
کرد قادر به رهبری مبارزه غلبه دشمنان کردستان تا سرانجام موفقیت -
آمین آن نیستند *

ورشکستگی تاریخی تسلیم رهبری جنبش ملی کرد به ملائین ، رهبران
عسیره ای و بورژوازی بزرگ در مورد کردستان عراق به اثبات رسیده است ،
همچنانکه قبلاً نیز در تجربه مهاجرات و کردستان ترکیه بنیوت رسیده
بود ... ولی معنی شکست مقاومت سلحانه در کردستان عراق چیست ؟
این شکست بدین معنی نیست و نخواهد بود که مبارزه آزادی -
بخش ملی خطا بود * بدین معنی است که رهبری این مبارزه (مبارزه -
ای که محتوای اصلی طبقاتی آن مبارزه دهقانان برای زمین بود) غلط
و ضعیف بود ، عاجز و مخالف بود که معرف منافع توده هائی باشد که
در واقع ، نه فقط برای خود حاکمیت ، بلکه برای زمین ، کار و دموکراسی
نیز مبارزه می کردند ... دموکراسی در عراق شرط و تضمین خود حاکمیت
در کردستان بود * ولی خود کردستان نیز احتیاجی مردم به دموکراسی
در مناطق آزاد شده داشت ، مبارزه توده ای مشروط به آن بود و تنها
تضمین تحقق خود حاکمیت می توانست باشد *

احتیاج شدیدی به وسیعترین شرکت توده ها (کارگران ، دهقانان ،
یخچوی دهقانان تهیدست ، روشنفکران و زنان) در زندگی سیاسی
جنبش بود * همچنین احتیاج مهمی بود به تضمین حقوق پیش مرگ ها
و شرکت آنان ، بنحوی سازمان داده شده ، در طرح نقشه ها و هدایت
جنگ ، انتخاب رهبران ، از طریق اعمال دموکراسی نظامی * در نواحی
آزاد شده کردستان عراق لازم بود سیاست انقلابی کشاورزی بکار بسته
شود ، زمین ها بین دهقانان توزیع و مستقیماً به آنها تکیه شود *

طبقه ای مشکل از ملائین و رؤسای شایر ، که تعداد آنها از
چند هزار کرد متجاوز نیست ، با بیست میلیون نفرات ملت کرد معادل
نیست * ورشکستگی و تسلیم طلبی جناح راست جنبش سلح کسدر در
کردستان عراق فقط یک معنی می تواند داشته باشد : جنبش آزادی -
بخش ملی کرد باید بخود اکتفا کند * باید عدتاً به دهقانان در روستا -
ها (۷۵٪ ملت کرد) و کارگران در شهرها اکتفا کند * باید در راه اتحاد
عمیق بین کارگران و دهقانان مبارزه کند * بهمینین باید در راه گرد -
آوردن پیشه وران ، صنعتگران ، روشنفکران خلقی و جناح وطن پرست
بورژوازی کرد ، به زهر پرچم مبارزه ملی دموکراتیک انقلابی بگویند تا
فئودالیست ها و هم قماشان آنها منفرد شوند ... چنین امری فقط

از طریق رهبری یک حزب پیشگام کارگری ، انقلابی و با ترکیبی توده ای ،
امکان تحقق دارد * این حزب یک ارتش خلقی تحت فرمان خود خواهد
داشت و جبهه متحد ملی به دور آن متشکل خواهد شد * اینها آن
شرایط ذهنی ای هستند که در هیچ یک از جنبش های آزادی بخش
کردستان تا بحال وجود نداشته اند و ما باید برای ایجاد آن در زمان
حاضر و در آینده مبارزه کنیم * انتقاد از خود ظاهری و یا انتقاد از
گذشته بشکلی تجریدی - با نیت پوشاندن اشتباهات گذشته خود و
عدم ارائه شیوه های مشخص الگرناتیو بر بنای این تجربه - کافی
نیست ...

پاسخ به این مسائل است که کردهای مترقی را از ارتجاعیون
متمایز می سازد * این سیر تاریخی است برای تحقق آمل مردم کرد ،
آزادی ملی و دموکراتیک و ترقی اجتماعی *
تا اینجا تصویری از اوضاع داخلی جنبش ملی کرد ترسیم کرده ایم *
مرحله نوینی از تغییر در انکشاف کلی آن را نشان می دهد *

عواقب این مرحله نوین تاریخی مستقیماً خود را در جنبش دانشجویی بیان کرد، و در نتیجه در انجمن ما، که جزئی لاینفک از این جنبش، خارج از کردستان و در اروپاست، منعکس کرده اند.

طبیعی است که در آینده نیز ساعی و عقایدی که از برخاست جنبش مستقل کارگران و دهقانان برون خواهد آمد، بازتاب خود را در انجمن دانشجویان کرد در اروپا بیابند. در واقع چنین نظری، بنوعی منفی، قبلاً نیز رخ داده بود. انجمن دانشجویان کرد در اروپا از انتشار غیر عراقی دانشجویان کرد جدا افتاده بود، نه بعلت خطای رهبری این انجمن، بلکه بعلت خط مشی غلطی که رهبری جنبش مسلحاً در کردستان اتخاذ کرده بود. این رهبری مسؤول عده ۵ این انزوی مبارزه کردها و جد کردن آن از مبارزه کردها در ایران، سوریه، ترکیه و از جنبش های دمکراتیک خلق های این کشورها و از کشورهای سوسیالیستی و جنبش های انقلابی جهان و مبارزات آزادیبخش فلسطینی بود. روشن است که این انحراف به انزوی انجمن دانشجویان کرد در اروپا از دانشجویان کردی که از سایر اجزای کردستان آمده اند منجر شده بود. ولی، بنظر ما، این انحراف گذشته نمی تواند ادامه گرایش به سمت بیرون ماندن از مبارزات انجمن دانشجویان کرد در اروپا، و فرار از وحدت در مبارزه در داخل صفوف سایر نیروهای مترقی را توجیه کند...

این گونه شناخت از رابطه متقابل مابین جنبش ملی کرد و رهبری آن (با ماهیت غالب طبقاتی آن)، و جنبش دانشجویان کرد (مجموعه انجمن ما در خارج)، ما را به شناخت این مسأله هدایت می کند که چگونه دمکراسی از حیات داخلی انجمن ما حذف شد و چگونه بدترین اشتباهات در رابطه ما با انتشار دانشجویی در سطح جهان بسوقبوع پیوست. اوضاع بقدری وخیم شده بود که انجمن دانشجویان کرد در اروپا نسبت به نیروهای مترقی در جنبش دانشجویی بیگانه شده بود و حتی در یک زمان این امکان وجود داشت که عضویت آن در اتحادیه جهانی دانشجویان بخطر افتد.

ما، بعنوان دانشجویان کرد در اروپا، و بعنوان وطن پرستان مترقی کرد که خواستار وحدت وطن تجزیه شده و تحت ستم مان، و آزادی مردم ما و سعادت زحمتکشان هستیم، این حقایق را بنقصیل درباره مشکلات داخلی جنبش دانشجویی و جنبش ملی ما، به اطلاع عموم می رسانیم. می باید تأکید کنیم که انجمن ما، انجمنی است که ماهیتاً دمکراتیک، آموزشی، و منفی، که کلیه دانشجویان کرد وطن پرست مترقی را در اروپا، غیرتم عقاید مختلف سیاسی و وابستگی حزبی و یا منشاء طبقاتی شان، بدور هم گرد آورده است. باین دلیل واجب است که استقلال تشکیلاتی و سیاسی انجمن ما رعایت شود، تا بتواند تا سرحد امکان در خدمت جنبش سیاسی ملی کردستان درآید و به شکل گیری نیروهای مترقی کمک کند و آگاهی انقلابی علمی روشنگر در میان کلیه دانشجویان کرد در اروپا اشاعه دهد.

ماهیت دمکراتیک و منفی انجمن ما از ماهیت انقلابی و ملی مبارزه انجمن ما جدا ناپذیر است، بنابراین بر ماست که در جهت خطای دیگر بست گیری نکنیم و آن " دوری گزیدن از سیاست " است، بنظر ما چنین جهت گیری اساساً فرصت طلبانه است. آری، انجمن ما صحنه آزادی است برای کثرت عقاید و جهت گیری های ملی و ایدئولوژیک مختلف، لیکن به این شرط که در چارچوب مصالح مردم کرد و بنابراین در مبارزه علیه دشمنان آن - امپریالیسم، ارتجاع خارجی و همچنین فئودالیسم کرد - باقی بماند. این جنبش جو دمکراتیک و جهت دار است که ما خواهان آن در انجمن ما هستیم و نه جو ارباب فکری و تشکیلاتی و نه جو لیبرالیسم غنیمت...

وظیفه سیاسی مهم دیگر ما ادامه مبارزه در راه بازگشت ماهیت

عمومی کرد انجمن ما، در عمل (ونه در شکل)، است، و تصفیه هر آنچه مانع راه وحدت دانشجویان کرد از کلیه بخش های کردستان است تا شرکت فعال آنها در ترکیب انجمن ما و رهبری آن و در کلیه فعالیت ها و زندگی داخلی آن تحقق یابد. و چنانچه انجمن ما در زندگی داخلی آن دمکراتیک نباشد، بیانگر خواست دانشجویان کرد ایران، ترکیه و سوریه و عراق نخواهد بود و تجدید فرصت متقابل برای بحث مشکلات و وظایف جنبش مردم ما در تمام اجزای وطن تقسیم شده مان میسر نخواهد بود.

اگر انجمن دانشجویی از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی مستقل باشد، و اگر در حیات داخلی آن دمکراسی فعالانه رعایت شود و در آن خواست کلیه دانشجویان کردستان شکل گیرد - چنین انجمنی، یک انجمن مترقی خواهد بود و دانشجویان مردم تحت ستم ما را در خود گرد می آورد. مردمی که مهم ترین دشمن آن امپریالیسم و سرمایه داری است که کردستان را تقسیم کردند، و آنها که از طریق فئودالیسم و ارتجاع داخلی کرد با آن مرتضدند.

لیکن اعتقاد ما به مترقی بودن انجمن ما عدم مبارزه علیه عقاید ارتجاعی را که به یک شکل یا دیگر شکل ظاهر می شوند توجیه نمی کند، بخصوص در مورد مسائل جنبش ملی ما و یا مسائل جنبش ملی سایر خلق ها و سوسیالیسم و صلح جهانی.

پیروی از چنین راه مترقی، و رعایت قواعد دمکراتیک در عمل، به انجمن ما کمک خواهد کرد تا روابط خود را با دیگر سازمان ها و انجمن های مترقی دانشجویی در اروپا محکم ساخته، صدای مردم مستندیده کرد و مبارزه و جنبش آزادیبخش آنها را با صداقت و اخلاص به گوش سایر مردم جهان از طریق این سازمانهایی که معرفی آنها باند و در نتیجه بتواند از پشتیبانی بین المللی غیر شروط برخوردار شود، پشتیبانی ای که جنبش آزادیبخش ما فاقد آن بود و بدان نیازمند است، بخصوص در مرحله انکشاف کنونی آن.

رقای گرامی،

جنبش دانشجویان مترقی کرد که جزئی از جنبش عام مبارزه انقلابی در کردستان است امروزه وارد مرحله تاریخی جدیدی می شود، نظیر کل جنبش مردم ما در راه آزادی ملی و اجتماعی. ما مطمئنیم که جنبش دانشجویی ما با روحیه ای انتقادی و انقلابی به تجارت گذشته نظر خواهد کرد و اشتباهاتی را که در میان دانشجویان کرد و جهان مرتکب شده است تصحیح خواهد نمود.

بکوشیم تا جنبش دانشجویی ما به عهد خود با مردم کرد وفادار بماند، در حراست سنت های مبارزه خلقی و ملی ما بکوشد که وحدت بخشد. جنبش کارگران کردستان و جنبش دمکراتیک دهقانان و کارگران کشاورزی کردستان و جنبش زنان و جوانان دمکراتیک است. بکوشیم تا سرحد امکان مبارزه مشترک ما، با در نظر داشتن شرایط دشوار، با جنبش دمکراتیک دانشجویان عراق، ایران، ترکیه، سوریه، فلسطین، خلیج عربی و با جنبش دانشجویی جهانی و در رأس آن اتحادیه جهانی دانشجویان متحد شود. در راه پیروزی مردم ما در مبارزه متحد شویم!

زنده باد انجمن ما، انجمن کرد، مستقل، دمکراتیک و مترقی!
زنده باد وحدت انجمن دانشجویان کرد در اروپا!
زنده باد وحدت جنبش دانشجویان مترقی کرد!
زنده باد وحدت مبارزه مشترک با دانشجویان ملل همسایه!
زنده باد مبارزه اتحادیه جهانی دانشجویان!
پیروز باد جنبش آزادی بخش مردم ما در کلیه اجزای کردستان!
پیروز باد آزادی ملی، دمکراسی و صلح و سوسیالیسم در سراسر دنیا!
درد باد بر کلیه شهدای جنبش آزادی بخش کردستان و کلیه شهدای جنبش های آزادی بخش و سوسیالیستی در جهان.

انجمن دانشجویان کرد در اروپا
بخش بریتانیا
۱۹۷۶/۳/۲۸